

تحلیل و ارزیابی نظریه‌های دکتر محمود سریع‌القلم در مورد توسعه و توسعه‌یافتگی در ایران حسین مینایی^۱، ابراهیم حاجیانی^۲، محمدرضا یاورزاده^۳

چکیده

دکتر محمود سریع‌القلم معتقد است: توسعه به معنای بهینه‌سازی در استفاده از نیروهای بالقوه مادی و انسانی یک اجتماع می‌باشد. توسعه شامل شناخت، بهینه‌سازی، سازماندهی، برنامه‌ریزی و عینیت می‌شود و جامعه توسعه یافته جامعه‌ای است که عمدتاً به فکر مطلوبیت باشد. این مقاله با هدف تحلیل و ارزیابی نظریه‌های دکتر محمود سریع‌القلم در باب توسعه و توسعه‌یافتگی در ایران به روش تحلیل محتوا صورت گرفته است. واحد تحلیل در این پژوهش مفاهیم توسعه و توسعه-یافتگی می‌باشد و این دو مفهوم به عنوان نمونه در جامعه مورد مطالعه که کلیه آثار مکتوب (فیزیکی و منتشره در فضای مجازی) وی می‌باشد، مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند. در تحلیل تئوریک یا تجزیه و تحلیل صورت گرفته محققین بر اساس معیارهای موجود در شناخت یک نظریه علمی و بر اساس گزاره‌های تبیینی، تجویزی و توصیفی تحلیل خود را تبیین و در آخر نتایجی که از تحلیل اخذ گردیده به همراه راه‌کارهای سریع‌القلم برای توسعه کشور را ارائه نموده‌اند.

واژگان کلیدی: سریع‌القلم، توسعه، توسعه‌یافتگی، صاحب‌نظران ایرانی، تحلیل محتوا

۱- کلیات

۱-۱- مقدمه:

^۱ دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی و هیات علمی دافوس آجا

hoseinminae2@gmail.com

^۲ پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و دانشیار دانشگاه شاهد

^۳ دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

مباحث توسعه اقتصادی از قرن هفدهم میلادی در کشورهای اروپایی مطرح شد. انقلاب فرهنگی اجتماعی اروپا (رنسانس) و متعاقب آن انقلاب صنعتی، موج توسعه و پیشرفت‌های شتابان کشورهای غربی آغاز شد.

رشد فناوری و صنعتی شدن کشورهای اروپایی توأم با تصاحب بازار کشورهای ضعیف مستعمراتی تغییرات تدریجی و ناهمگونی را در جهان ایجاد کرد و باعث شد تا در زمانی کوتاه، شکاف بین دو قطب پیشرفته و عقب مانده عمیق شده و دو طیف از کشورها در جهان شکل گیرد: کشورهای پیشرفته (یا توسعه یافته) و کشورهای عقب مانده (یا توسعه نیافته).

تنها کشور آسیایی که تا حدی با جریان توسعه قرن‌های نوزده و اوایل قرن بیستم میلادی غرب همراه شد کشور ژاپن بود. بعد از رنسانس که انقلابی فکری در اروپا رخ داد، پتانسیل‌های فراوان این ملل، شکوفا و متجلی گردید، اما متأسفانه در همین دوران، کشورهای شرقی روند روبه رشدی را تجربه نکرده و بعضاً سیری نزولی طی نمودند. البته بعضاً حرکت‌های مقطعی و موردی در این کشورها صورت گرفت. در ایران نیز صاحب‌نظرانی به توسعه و توسعه‌یافتگی پرداختند، اما از آنجا که نظریات برخی از آنها با کلیت جامعه و فرهنگ عمومی تناسب کافی را نداشت، مورد حمایت واقع نشد. محمودسریع‌القلم از جمله افرادی است که همواره دغدغه توسعه و توسعه‌یافتگی جامعه ایران را در ذهن داشته و به آن پرداخته است.

۲-۱- تشریح و بیان مسأله:

پیدایش مفاهیم توسعه و توسعه‌یافتگی، افکار عمومی جهان و خصوصاً صاحب‌نظران و توسعه‌گرایان اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را با سوالاتی جدی مواجه کرد. سوالات اساسی مانند: "اتخاذ چه استراتژی‌ها و خط مشی‌هایی توسط کشورها، موجبات گذر از توسعه نیافتگی به توسعه یافتگی را فراهم کرده است؟" چرا برخی از کشورها در این امر موفق شده ولی برخی از آنها علی‌رغم در اختیار داشتن منابع غنی طبیعی در این زمینه توفیقی نداشته‌اند؟" و یا سوالات عینی‌تری چون این سوال که "چرا بعضی از مردم جهان در فقر و گرسنگی به سر می‌برند و بعضی در رفاه کامل؟". برای پاسخ دادن به این دسته از سوالات، مکاتب فکری مهم اجتماعی و اقتصادی همچون مکاتب نوسازی، وابستگی و

پیچیدگی کوشیده‌اند تا پدیده " توسعه یافتگی " و " توسعه نیافتگی " جوامع را با مفهوم سازی های خاص از توسعه، در چارچوب‌های مشخص نظری مبتنی بر یک و یا تلفیقی از مفروضات هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ... مطالعه نموده، عوامل ریشه‌ای " توسعه نیافتگی " را دریافته و فرضیه‌ها و قوانین علمی ذیربط متکی بر مکتب خویش را برای برون رفت از آن ارایه نمایند. بر این مبنا و متأثر از آموزه‌های این دسته از مکاتب فکری، اندیشمندان و صاحب‌نظران متعدد در کشورهای مختلف اعم از توسعه یافته یا توسعه نیافته تلاش کرده‌اند، تا ضمن تعمق و تفکر در مباحث توسعه، با طرح سوالاتی در باب " توسعه یافتگی " و " توسعه نیافتگی " و کاوش در مسائل و مشکلات و دلایل احتمالی موجد آنها، نظراتی را ارائه و متناسب با آن الگویی را برای گذر به " توسعه یافتگی " طراحی نمایند. یکی از صاحب‌نظرانی که در ایران همواره دغدغه توسعه و پیشرفت کشور داشته است و کتب، مقالات، سخنرانی و ایده‌های فراوانی را در باب توسعه و توسعه‌یافتگی مطرح نموده است؛ دکتر محمود سریع‌القلم بوده است. محقق با این دغدغه که سریع‌القلم به توسعه چگونه نگریسته است به تحلیل و ارزیابی نظریه‌های او در باب توسعه و توسعه یافتگی پرداخته است.

۳-۱- نوع و روش تحقیق:

روش اجرای تحقیق روش تحلیل محتوا است. محقق به منظور توصیف عینی و سیستماتیک محتوای آثار دکتر سریع‌القلم از این روش استفاده نموده است. این روش از تکنیک‌های مربوط به روش اسنادی در پژوهش علوم اجتماعی می‌باشد. روش اسنادی به کلیه متدهایی گفته می‌شود که در آن‌ها هدف پژوهش با مطالعه، تحلیل و بررسی اسناد و متون برآورده می‌شود. چنانچه از نام تحلیل محتوا پیداست، این تکنیک به تحلیل و آنالیز محتوا می‌پردازد و می‌کوشد با استفاده از تحلیل داده‌هایی را در مورد متن استخراج کند (رایف، ۱۳۸۱: ۵).

کریپندورف تحلیل محتوا را تکنیکی پژوهشی معرفی می‌کند که به منظور استنباط تکرارپذیر و معتبر از داده‌ها در مورد متن آنها بکار می‌رود (کریپندورف، ۱۳۷۸: ۲۵). او هدف این تحلیل را همانند سایر تکنیک‌های پژوهشی فراهم آوردن شناخت، بینشی نو، تصویر واقعیت و راهنمای عمل می‌داند.

کاپلان در این زمینه اظهار داشته که «روش تحلیل محتوا، معناشناسی آماری مباحث سیاسی است» (هولستی، ۱۳۷۳، ۱۳). روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق روش کتابخانه‌ای است. محقق تلاش نموده است کلیه آثار مکتوب و نوشتاری (فیزیکی و انتشار یافته در فضای مجازی) را تحلیل نماید.

۴-۱- جامعه آماری و نمونه گیری

جامعه آماری تحقیق بر اساس مفهومی که مساله تحقیق مشخص کرده است، کلیه آثاری مکتوبی است که از سریع‌القلم در باب توسعه و توسعه یافتگی منتشر شده است. محقق معتقد است به لحاظ نظری مطمئن‌ترین راه برای پاسخ‌گویی به مساله تحقیق آن است که تمام جامعه آماری مورد تحلیل قرار گیرد؛ از این رو نمونه‌گیری انجام نشده است. منتهی واحد تحلیل و نمونه در این تحقیق مفهوم "توسعه" مشخص شده است. بر این اساس کتب عقل و توسعه یافتگی- توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل- فرهنگ سیاسی- عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران- اقتدار گرایی ایران در عهد قاجار و آثار منتشر شده وی در سایت‌های معتبر مورد تحلیل واقع گردیده است.

۵-۱- هدف تحقیق:

تبیین نظریه‌های دکتر محمود سریع‌القلم برای پیشرفت کشور
تحلیل و تبیین نظریه‌های دکتر محمود سریع‌القلم از وضعیت توسعه در کشور
تبیین نظریه‌های دکتر محمود سریع‌القلم در باره توسعه یافتگی
بیان ویژگی‌ها و ابعاد توسعه و توسعه‌یافتگی در ایران از دیدگاه دکتر محمود سریع-
القلم

۶-۱- سوال تحقیق:

دیدگاه دکتر محمود سریع‌القلم از وضعیت توسعه در کشور چیست؟
دیدگاه دکتر محمود سریع‌القلم در مورد توسعه‌یافتگی چیست؟

۲- مبانی نظری تحقیق:

۲-۱- نخستین نظریه‌های توسعه

برای دریافت این موضوع، باید نگاهی تیزبینانه به تاریخ انسانی در خلال ۱۰۰۰۰ سال پیش بیندازیم از آن زمان که کشاورزی یکجانشین برای نخستین بار جانشین شکارگری و گردآوری غذا شد. کشاورزی به تخصصی شدن فزاینده نیروی کار و بال و پر دادن به دم و دستگاه حکومتی توانا جهت سازماندهی دفاع از زمین‌های کشت شده در برابر مهاجمین و تضمین پایداری در روابط اجتماعی و اقتصادی رو به پیچیده شدنی که جامعه کشاورزی تدریجاً به آن وابسته می‌شد؛ نیاز داشت و هم آن را ممکن ساخت. سپس با استقرار کشاورزی، فرایند تکامل اجتماعی آن چنان شتابی گرفت که به میزان حادث شده طی ۱/۸ میلیون سال گذشته بر زندگی بشری بر کره خاکی رسید؛ لیکن برای مدتی مدید (ما چنین تصور می‌کنیم) فرایند هنوز کاملاً آهسته بود؛ و آن چنان متزلزل در هر زمان و مکان، که چه بسا برای مردمان زیسته درون آن، با شتاب احساس نمی‌شد. معذالک، با پیدایی سرمایه‌داری در قرون پانزدهم و شانزدهم، و پس از آن، ظهور سرمایه‌داری صنعتی در قرن هجدهم، واقع (fact) اقتصاد انسانی، و توسعه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در مرکز توجه افراد قرار گرفت. متفکرین مختلفی، از کندرسه (Condorcet) گرفته تا کانت (Kant) شروع به تفکر پیرامون "اقتصاد جهانشمول (universal)" نمودند که الگوهای انباشتی و معنی چنین اقتصادی را تماماً، و مقصد نهائی‌اش را، آشکار نمود؛ البته پیش فراوان مشخص آن، بطور حتم، هگل (Hegel) و مارکس (Marx) بودند.

آنچه هگل و مارکس را پایه‌گذاران راستین نظریه توسعه می‌سازد؛ تشخیص آنهاست از شتاب ناگهانی در میزان تغییری که پابرجایی تولید سرمایه‌داری و جامعه بورژوازی به بار آورده بود و لذا تفکر تاریخی به چنین شیوه‌ای را لازم و ممکن می‌ساخت. جامعه بورژوازی باید تاریخی فهمیده می‌شد؛ اگر بخردانه (ایده هگل)، یا معاوضه‌ای (ایده مارکس) بنا نهاده شده بود؛ لیکن هر دو متفکر پی برده بودند که چنین فهمی که بر اساس آن جامعه سرمایه‌داری چونان پیامد یک فرایند تکاملی کش و قوس پیدا کرده در غبار زمان، دیده می‌شود؛ لاجرم فهمی بسنده از جوامع ابتدایی‌تر نیز فراهم می‌آورد. این دو متفکر با هم، الهام بخش فرآورده تبعی عظیم علوم اجتماعی تاریخ‌مند و تاریخ‌نگارانه‌ی منبعث از نظریه بوده‌اند؛ علومی که به فهم تکامل زندگی انسانی به مثابه کلیتی ساختارمند بر زمین می‌پردازند.^۴

۴- برگرفته شده از، The Anthropology of Development and Globalization, Marc Edelman,

۱۰ - Angelique Haugerud (eds), Blackwell Publishing: 2005. pp 107-110

۲-۲- تعریف توسعه از نظر سریع‌القلم و ریشه‌ای‌ترین عامل توسعه نیافتگی در

ایران

از نظر سریع‌القلم توسعه به معنای: بهینه‌سازی در استفاده از نیروهای بالقوه مادی و انسانی یک اجتماع می‌باشد (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۵۲). توسعه: تحرک و ارتقا رفاه نسبی یک جامعه است (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۲۶).

و سریع‌القلم جامعه توسعه یافته را جامعه‌ای می‌داند که عمدتاً به فکر مطلوبیت باشد. هرچند جلب رضایت اجتناب‌ناپذیر بوده و بخشی از ارتباطات اجتماعی انسان‌ها را در برمی‌گیرد. اما اصل را باید بر کارایی و مطلوبیت و قداست آنها گذاشت (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۹۹). توسعه شامل شناخت، بهینه‌سازی، سازماندهی، برنامه‌ریزی و عینیات می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۵۶).

بررسی آثار سریع‌القلم به‌ویژه کتاب‌های توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل، عقل و توسعه یافتگی و نیز عقلانیت و آینده توسعه در ایران نشان می‌دهد که در برشماری عوامل توسعه نیافتگی در ایران از سوی نویسندگان پراکنده‌گویی شده است. البته نگارندگان معتقدند که اگر مخاطب به این آثار در قالب یک مجموعه فکری نگاه کند به پراکنده‌گویی اعتقاد نخواهد داشت، ولی مرور آثار به صورت مستقل از هم این شائبه را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند و به همین منظور برخی از مواردی را که ایشان در کتب اشاره شده به عنوان عوامل توسعه نیافتگی ذکر نموده است که بیان‌کننده پراکنده‌گویی‌های وی نیز می‌باشد را تشریح می‌نمایم. سریع‌القلم در یک جا می‌گوید: به عقیده من علت العلی که بسیار تعیین‌کننده است و توسعه‌یافتگی جامعه را به‌طور جدی جهت می‌دهد، توانایی‌های فکری و سازماندهی نخبگان و هیئت حاکمه یک جامعه است (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۹۷).

در جایی دیگر بیان نموده است که: در اکثر کشورهای جهان سوم، سه ستون اقتصاد، سیاست و فرهنگ به صورت همگون با هم رشد و حرکت نکرده‌اند وجود این تناقض سیستماتیک عمیق‌ترین افت ساختاری کشورهای جهان سوم است (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۷۳).

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

در جایی دگر گفته است: توسعه یافتگی کاملاً تابع سرمایه نیست و توسعه یافتگی ضرورتاً تابع تکنولوژی نیست. توسعه یافتگی تابع صادرات و واردات نیست بلکه به طور ریشه‌ای تابع فرهنگ است (عقل و توسعه یافتگی: ۹۸).

و در جایی دیگر عنوان نموده است: از عمده‌ترین مشکلات کشورهای جهان سوم ایجاد ثبات مداوم در شیوه مملکت‌داری است (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۵۳). او همچنین معتقد است: ویژگی‌های اقتصادی کشورهای جهان سوم به عنوان مشکلات ساختاری جهان سوم عمدتاً ریشه در نابسامانی‌های فرهنگی - سیاسی دارد (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۳۱).

این استاد دانشگاه همچنین در علت‌یابی توسعه نیافتگی اظهار نموده است که شکست یا ضعف اقتصادی کشورها قبل از آنکه در مرحله اجرا حاصل شده باشد از مرحله برنامه‌ریزی و شناخت نادرست و غیر منطقی و غیر طبیعی آغاز شده است. او معتقد است تغییرات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی همزمان ایجاد گردد زیرا شکاف در حرکت هماهنگ این سه موجب اختلال در حرکت کل نظام اجتماعی می‌گردد. همان‌گونه که توسعه سیاسی محتاج یک سیستم است، توسعه اقتصادی نیز سیستم می‌طلبد. هر دو سیستم سپس محتاج یک سیستم ارزشی هستند که طبعاً در هر جامعه متفاوت است. اقتصاد نباید از فرهنگ سبقت بگیرد هر نوع توسعه‌ای و هر نوع قالبی از توسعه به جامعه‌ای منظم، علم‌گرا و عقلایی اتکا دارد (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۷۷-۷۶). در اینجا به کلیه عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توجه دارد.

دکتر سریع‌القلم معتقد است: توسعه عمومی یک جامعه ملاک‌های روشن و علمی دارد که هر سیستم علاقمند به تناسب تاریخ، ارزش‌ها و و بافت داخلی خود می‌تواند آن‌ها را به کار گرفته و اساس سیر تکاملی جامعه خویش قرار دهد. او مشکلات پیش روی کشورهای در حال توسعه را مشکلات ساختاری - سیاسی و مشکلات ساختاری - اقتصادی می‌داند. مشکلات ساختاری - سیاسی را شامل: منافع ملی - جوامع طبقه‌بندی شده - حزب و اصل پاسخ‌گویی می‌داند. مشکلات ساختاری - اقتصادی را شامل: کارایی - مطلوبیت - طبیعت - گرای - دید دراز مدت و سازماندهی اقتصادی می‌داند (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۳۰-۲۶).

در جایی دیگر بیان نموده است که: در اکثر کشورهای جهان سوم، سه ستون اقتصاد، سیاست و فرهنگ به صورت همگون با هم رشد و حرکت نکرده‌اند وجود این تناقض سیستماتیک عمیق‌ترین افت ساختاری کشورهای جهان سوم است (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۷۳).

او بیان می‌کند که عمده مشکل توسعه نیافتگی ایران در افکار ما نیست، بلکه در شخصیت پرورش نیافته ماست. مشکل ما چگونگی تبدیل فکر به عمل است. مشکل ما ناتوانی در سیستم ساختن است. در جامعه‌ای که افراد این قدر نسبت به یکدیگر دافع دارند نمی‌توان سیستم اجتماعی ساخت (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۳).

به عقیده نگارندگان سریع‌القلم در بیان علل توسعه نیافتگی و تعیین ریشه‌ای‌ترین عامل توسعه نیافتگی در مجموع به کلیه عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ساختاری اشاره نموده است. اما نگارندگان معتقدند، این انتقاد بر سریع‌القلم وارد است که در هر کتاب به علل یا عواملی به عنوان عوامل ریشه‌ای توسعه نیافتگی ایران اشاره کرده است. انتقاد قابل توجه‌تر این است که از سوی سریع‌القلم برای برخی علل اعلام شده، راهکار و یا راه علاجی بیان نمی‌گردد. مثلاً آنجا که اظهار می‌دارد ما "بسیار باهوش ولی بسیار کم تدبیر هستیم" او نیز تدبیری برای این درد بیان نمی‌کند و در واقع کلی‌گویی می‌کند. مثال‌هایی از این نوع فراوان است.

سریع‌القلم در مورد علل وجود فاصله در پارادایم توسعه یافتگی میان ج.ا.ایران و کشورهای مشابه معتقد است که: پارادایم توسعه یافتگی در کشور ما هر چند مراحل مهمی را پشت سر گذاشته است، وجود دستگاه اجرایی، فضای فکری نخبگان و نسل جوان، عمدتاً به پیشرفت و قدرت‌یابی در مسیر ایجاد یک جامعه مدنی-معنوی می‌باشد؛ ولی در مقایسه با بعضی از کشورهای مشابه هنوز فاصله قابل توجهی با آنها وجود دارد. موارد عینی و نظری را به شرح زیر بیان می‌نماید ۱- حل و فصل نهادی موضوع قدرت ۲- اشتراک استراتژیک میان گروه‌های مؤثر در سیاست و ثروت ۳- تعیین تکلیف نظری در درجه ورود به مدار سیاست، اقتصاد دو اندیشه بین‌المللی ۴- استخراج تدریجی و اصلاحی یک مدل تلفیقی در حفظ ارزش‌های فرهنگی و مبانی عقلی توسعه یافتگی، ۵- به کارگیری عزم و اقتدار ملی در نهادینه کردن نظم، قانون‌پذیری و ثبات رفتاری ۶- بسط فرهنگ عقلایی مانند تحمل آراء مختلف، موافقت بدون تعلق، مخالفت با احترام، هنر دستیابی به اجماع نظر، رعایت حقوق شهروندی و قبول داشتن یکدیگر در حد توانایی‌ها و لیاقت‌ها (سریع-القلم، ۱۳۷۶: دوازده).

۲-۲- موانع عمده توسعه و مبانی توسعه یافتگی در ایران از دیدگاه سریع‌القلم:

دکتر سریع القلم، موانع عمده در توسعه ایران را عواملی از قبیل: ضعف در انسجام درونی و سیستمی - محدودیت و ضعف در تداوم اندیشه‌ها، رفتارها، سیاست‌ها و رویه‌ها - پراکندگی در عمل که نتیجه پراکندگی در ذهن است. عدم استفاده از افراد توانا و کیفی در اداره جامعه (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۴۷-۴۴) می‌داند. او در آثار خود به طور مکرر به این مفاهیم و عناوین پرداخته و بعضاً راه‌کارهایی را برای رفع این موانع ذکر نموده است. سریع‌القلم مبانی توسعه‌یافتگی در ایران را با عبارت "مخرج مشترک توسعه یافتگی" هم‌راستا دانسته و این مبانی را به اینگونه عنوان برشمرده است: علم‌گرایی - اجماع نظر نخبگان - هویت مستحکم - فرهنگ اقتصادی غنی - آرامش سیاسی - نظام قانونی - نظام آموزشی پویا و تفکر استقرایی (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۳۶).

۳-۲- دغدغه‌های ذهنی سریع‌القلم در باب توسعه و توسعه یافتگی:

یکی از دغدغه‌های ذهنی وی، که ذهن مخاطب را مشغول می‌کند و او در آثار خود به آن پاسخ داده است، این است که: اصول توسعه چیست و زمینه‌ها و شاخص‌های توسعه سیاسی در ایران چیست؟ بحث توسعه به معنای پیشرفت و تکامل و کمال مادی و معنوی یک جامعه است. توسعه مفهومی جهانی و بشری بوده و مفهومی نیست که به فرهنگ یا جامعه خاصی تعلق داشته باشد. همه ملت‌ها اگر امکانات و بینش صحیح داشته باشند، پیشرفت و توسعه خواهند داشت (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۱۱۴). از آنجا که توسعه‌یافتگی یک بحث انسانی و مجموعه‌ای است؛ بایستی بهترین، پیچیده‌ترین، کارآمدترین و متخصص‌ترین افراد وارد حوزه اجرای توسعه شوند (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۱۱۵).

این صاحب‌نظر در پاسخ به این سؤال، اصول ثابت توسعه در ایران و در کشورهای در حال توسعه را: ۱- توانایی‌های فکری-سازماندهی هیأت حاکمه ۲- توجه به علم ۳- نظم ۴- آرامش اجتماعی ۵- نظام قانونی ۶- نظام آموزشی ۷- فرهنگ اقتصادی (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۵۲) و (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۵۹-۵۵) برشمرده و در آثار خود مرتب به این موارد اشاره و این اصول را تشریح نموده است. بر همین اساس زمینه‌ها و شاخص‌های توسعه سیاسی در ایران را به شرح زیر عنوان نموده است: فردگرایی مثبت باید تشویق گردد - تفکر از زمینه‌های استقرایی قوی برخوردار باشد - تفکر متاع عمومی و تخصص متاع خاص باشد - عموم مردم منطق و شیوه‌های کار جمعی را بیاموزند - هویت عمومی جامعه قوی و مستحکم

باشد- علاقه به جامعه و به دنبال آن قانون‌پذیری در میان مردم بنیادی باشد- منافع هیئت حاکمه با مصالح و منافع عمومی مردم همسو باشد- دولت تنها منبع فرهنگ اجتماعی نباشد و نهادهای غیر دولتی در نظام اجتماعی مؤثر و فعال باشند- آرامش اقتصادی وجود داشته باشد- تصمیم‌گیری مبتنی بر اصلاح‌نگری و اصلاح‌پذیری باشد- انتخاب افراد بر اساس رقابت، توانایی و لیاقت صورت گیرد (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۷۸).

نگارندگان بر این عقیده هستند که، اصول مدنظر سریع‌القلم در قالب فراگیر و جهانی ارائه شده است و مختص به یک زمان و مکان و فرهنگ و ایدئولوژی خاص نیست. به این دلیل که سریع‌القلم معتقد است تمامی کشورها از چارچوب فکری خاصی بهره‌مندند، ولی به تناسب فرهنگ و تاریخ و مقدرات خود تحت تاثیر الگوهای مختلفی هستند. بنابراین اصول توسعه یافتگی از یک کشور به کشور دیگر متحول نمی‌شود، بلکه بسترهای کاربردی و عملی تغییر پیدا می‌کنند. از این منظر اصول توسعه یافتگی جهان شمول است در همان حال الگوهای توسعه یافتگی قابلیت بومی شدن دارند (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۱۰). به عقیده پژوهشگران دیدگاه‌های دکتر سریع‌القلم در اکثر کشورهای جهان سوم و در حال توسعه قابل تعمیم است و این دیدگاه‌ها از زمان ارایه (دهه ۶۰) تاکنون و نیز در آینده قابل اجرا است و چنانچه کشورهای در حال توسعه از این نظریات تبعیت کنند به سمت توسعه یافتگی سوق داده خواهند شد. نقدی که بر این استاد دانشگاه در این قسمت وارد است این است که باز هم راهکاری برای موارد بیان شده ارائه نمی‌کند. مثلاً آنجا که می‌گوید "منافع هیئت حاکمه با مصالح و منافع عمومی همسو باشد" در واقع راهکاری ارائه نمی‌دهد که چگونه این زمینه برای دستیابی به توسعه باید فراهم شود.

انسجام درونی و همگرایی داخلی یکی دیگر از دغدغه‌های است که سریع‌القلم شاخص‌های آن را اینگونه بیان می‌کند: ارکان سیستم داخلی باید به هم مرتبط باشند- مهمترین سرمایه یک کشور مردم مستعد و با فرهنگ آن است. -توسعه نهادهای سیاسی و اجتماعی پایدار که تابع سلیقه‌های فردی نباشد- توسعه سیاسی و اجتماعی مقدمه توسعه اقتصادی است- همکاری‌های جمعی تقلیل یافته و ناسیونالیسم اقتصادی افزایش یافته است- کشوری که به توسعه علاقمند است باید از یک دولت قوی بهرمند باشد- بدون توجه به الگوی توسعه عموماً توسعه از اصول ثابتی برخوردار است- کشوری سریع‌تر به طرف توسعه حرکت می‌کند که از یک آگاهی نسبتاً بالای عمومی بهرمند باشد- خلاقیت و

نوآوری فردی تا اندازه قابل توجهی تابع فردگرایی مثبت است - اصل محاسبه و توجه به علم در جامعه علاقه‌مند به توسعه اصلی و تعیین کننده است - مملکتداری یک روند سعی و خطاست (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۱۵۹-۱۵۸).

سریع‌القلم همگرایی داخلی را به ناسیونالیزم تعبیر کرده و می‌گوید: ناسیونالیزم در همگرایی داخلی کشورهای توسعه یافته امروزی نه تنها زمینه‌ساز بوده بلکه از لحاظ نظری گفته می‌شود یک ضرورت بوده است (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۱۵).

پرسش دیگری که سریع‌القلم در آثار خود به آن پرداخته است، ارتباط میان توسعه یافتگی و آزادی است. او معتقد است، بحث آزادی و توسعه یافتگی بحثی است که از لحاظ نظری ارتباط میان دولت و جامعه را تنظیم می‌کند. بحث آزادی در یک جامعه معرف تعریفی است که آن جامعه و نخبگان و مردم آن از انسان، حکومت، گذشته و آینده توسعه یافتگی دارند. بحث آزادی معرف چارچوبی است که در آن فضای فرهنگی و فکری جامعه شکل گرفته است (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۱۹۱). بر همین اساس شاخص‌های که ارتباط میان توسعه یافتگی و آزادی را ترسیم می‌کند به شرح زیر بیان نموده است:

۱- عموم مردم امید به زندگی داشته باشند - ۲- عموم مردم با سیستم دولتی و با نخبگان احساس راحتی کنند - ۳- عموم مردم در جامعه سطوح مختلف انتخاب را داشته باشند - ۴- دولت نباید تنها شکل دهنده فرهنگ اجتماعی باشد - ۵- اداره، هدایت و نظارت بر جامعه از جانب نخبگان و یا به اصطلاح نخبگان سیاسی مبتنی بر یک نگرش جامعه شناسی باشد - ۶- اصل پاسخگویی (مسئولین باید نسبت به مسئولیت‌های خود پاسخگو باشند - ۷- اصل تفکر استقرایی (تمامی پدیده‌هایی که به انسان و جامعه انسانی ارتباط دارند را می‌توان از زوایای گوناگون مورد تجزیه و تحلیل قرار داد) (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۱۰۷-۱۰۰).

یکی دیگر از دغدغه‌های فکری این صاحب‌نظر نقش نخبگان در توسعه و روندهای نظری توسعه در نظام بین‌الملل است. او نخبگان را به نخبگان فکری و ابزاری تفکیک و در این رابطه می‌گوید: توسعه را باید هدایت کرد و بهترین افراد برای هدایت نخبگان فکری و ابزاری هستند. در جوامع توسعه یافته ائتلافی منطقی و عقلایی میان نخبگان فکری و ابزاری - خصوصاً سیاسی وجود دارد که نقش بسیار مهمی در توسعه آنها داشته است. توسعه یافتگی مجری و متولی می‌طلبد و در حوزه نخبگی است که مجری و متولی پدید می‌آید (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۶۳).

بر اساس موارد پیش گفته او ارتباط نخبگان ابزاری و نخبگان فکری با توسعه یافتگی را اینگونه عنوان نموده است: آنهایی که قدرت و ثروت دارند (نخبگان ابزاری) و آنهایی که صاحب فکر و اندیشه هستند (نخبگان فکری) این دو مرکز ثقل توسعه یافتگی هستند. اگر میان این دو وحدت نظر و اجماع باشد، خمیر مایه داخلی یک جامعه غنی خواهد بود (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۱۱۱).

سریع‌القلم همچنین روندهای نظری توسعه در نظام بین‌الملل را شامل: انسجام درونی - تعریف جدید از امنیت - نگرش بین‌المللی - فرهنگ و آموزش - مشروعیت - پارلمانتیسم و کثرت‌گرایی سیاسی - کاهش سیاست‌زدگی از پروسه تصمیم‌گیری - موتور و محرک‌های توسعه (همان مجری یا مجریان توسعه است. موتور و محرک‌های توسعه را با دو مبنا و پایه می‌توان بنا نهاد: ایجاد فضای منطقی برای فعالیت عموم مردم در چارچوب اهداف و منافع ملی) (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۹۷-۸۶).

دغدغه دیگر صاحب‌نظر این است که معیارهای مهم برای شناخت یک جامعه توسعه یافته چیست و ضرورت‌های تربیتی برای انسان قرن بیست و یکم چیست؟ سریع‌القلم در باره این پرسش اینگونه پاسخ داده است، معیارهای مهم برای شناخت یک جامعه توسعه یافته عبارتند از: عملکردها و تصمیم‌گیری‌ها تابع شناخت باشد - توسعه به مفهوم بهینه‌سازی نیروهای مادی، امری جدی باشد - جامعه کارکردگرا باشد - نظام آموزشی پویا، مرتبط و رکن اساسی خلاقیت و نوآوری باشد - متفکران، محققان و نخبگان فکری در تصمیم‌گیری‌ها نقش کلیدی داشته باشند - جامعه در تمامی سطوح اجرایی، قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی آینده‌نگر باشد - ارتباط جامعه با محیط بین‌المللی از ماهیت رقابتی برخوردار باشد (سریع - القلم، ۱۳۷۶: ۵).

همچنین این استاد دانشگاه ضرورت‌های تربیت انسان قرن بیست و یکم را به عنوان یکی از دغدغه‌های خود اینگونه عنوان می‌کند: نگرش کلان بین‌المللی - هنر معاشرت میان ملتی - محاسبه‌گرایی - هنر ترکیب و تبدیل - خودیابی - تربیت اخلاقی - توسعه فرهنگی - وطن دوستی - توجه به بهداشت و محیط زیست - مسئولیت اجتماعی (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۱۳۲) و (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۲۵۳).

پژوهشگران معتقدند: تفکر و تأمل در پرسش‌ها و دغدغه‌های ذهنی سریع‌القلم و پاسخ‌های که وی در رابطه با هر پرسش مطرح نموده است، بیانگر این مطلب است که

سریع القلم در تشریح توسعه به تمامی جنبه‌های آن نگریسته است. هرچند که در پاسخ‌ها، برخی از جزئیات بیان نشده و برای برخی مشکلاتی که در راه توسعه برشمرده است راهکار مناسبی ارائه ننموده است. از پرسش و پاسخ‌های ارائه شده استنباط می‌گردد، عمده مشکلی را که جامعه ما در توسعه‌یافتگی با آن مواجه است، چگونگی تبدیل فکر به عمل است. مشکل ما ناتوانی در ساختن سیستم است. افراد جامعه ما نسبت به یکدیگر دافعه دارند و در این جامعه سیستم اجتماعی ساخته نمی‌شود. ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انباشته شده تاریخ ایران خلیات غیر مدنی ما را تشکیل می‌دهد. اگر ما ساختارهای منتهی به تحول برپا نکنیم، جاذبه‌های همکاری معاشرتی میان خود ایجاد نکنیم، در ایجاد ساختارهای که به توسعه منجر شود ناکام خواهیم ماند. ضعف‌های ما قابل اصلاحند، مشروط به اینکه برای اصلاح آنها جایی باز کنیم (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۳).

۴-۲- بهره‌گیری از مکتب نوسازی و وام‌گیری از نظریات صاحب‌نظران غربی در باب توسعه:

به عقیده پژوهشگران سریع القلم بر مبنای نظریه‌های مکتب نوسازی نظریه‌های خود را در باب توسعه ارائه نموده است. بر اساس نظریه‌های نوسازی مهمترین عامل توسعه سازماندهی و بازدهی اقتصاد داخلی است. این نظریه‌پردازان نظم بخشیدن به متغیرهای داخلی اقتصاد و شرکت فعال در اقتصاد بین‌الملل را دو علت اصلی جهت موفقیت اقتصادی می‌دانند (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۲۱) و نیز توسعه سیاسی و اقتصادی را به ترتیب به عنوان عوامل اصلی توسعه یاد می‌کنند. سریع القلم نیز توسعه سیاسی، اقتصادی و انسانی را عوامل اصلی توسعه می‌داند. توجه به داخل و عوامل داخلی که در نظریه نوسازی مطرح است (ی.سو، ۱۳۹۲: ۶۸) در نظریه سریع القلم نیز مطرح است تا جایی که می‌گوید: اگر کشوری علاقمند به توسعه می‌باشد باید بیشتر به داخل توجه کند تا به خارج (سریع-القلم، ۱۳۷۶: ۱۱۵) هرچند که معتقد است عوامل خارجی در توسعه اهمیت دارند ولی تعیین کننده نیستند (همان). یا در جایی دیگر می‌گوید من اعتقاد دارم که مبنای توسعه یافتگی در داخل کشور است من به عنصر خارجی به عنوان محرکه نگاه می‌کنم (سریع-القلم، ۱۳۷۶: ۴۵).

در باب توسعه سیاسی نظریه‌های سریع‌القلم منطبق بر نظریه‌های توسعه سیاسی گروهی از محققین (کارفردیگر، لوئیس کوزر و رابرت نیسبت) است که به نظریه‌های تغییر و تحول، کشمکش اجتماعی، فراز و نشیب‌های تغییر در جوامع مختلف و تغییر و تحول به-عنوان نیاز طبیعی انسان‌ها توجه نموده‌اند، نزدیکتر است تا جایی که می‌گوید: به نظر من جنبه شناختی و علمی این گروه که به تغییرات تدریجی و آگاهانه هیئت‌های حاکمه و گروه‌های صاحب نفوذ و نهایتاً جوامع عنایت دارند به مراتب قویتر است (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۸۰).

به عقیده نگارندگان مبانی فکری سریع‌القلم از ترکیب رهیافت‌های عینی و ذهنی تشکیل شده است. در (عقل و توسعه یافتگی: ۳۵) و (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۳۵) توسعه یافتگی را از لحاظ مفهومی به دو بخش تقسیم می‌کند: یکی مبانی عقلی توسعه یافتگی و دیگری الگوهای عملی توسعه یافتگی. نیز روندهای نظری و عینی که پیرامون توسعه در نظام بین-الملل وجود دارد را تبیین نموده است (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۸۶).

همچنین پژوهشگران اعتقاد دارند؛ سریع‌القلم در آثار خود از نظریات دیگران به ویژه نظریه پردازان غربی بهره برده است و خودش نیز به این برداشت اعتراف دارد تا آنجا که هدف از مطالعه آثار دیگران را اینگونه عنوان نموده است: هدف این بوده است که مجموعه-ای از مشاهدات عینی و علمی و با استفاده از تجربیات انسانی دیگران، ارتباط منطقی میان توسعه مادی از یک طرف و ضرورت‌های فرهنگی، سیاسی از طرف دیگر ایجاد گردد و قصد تعمیم دادن به تجربیات انسانی را داشته‌ایم (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۶۰).

به عقیده پژوهشگران آن‌جا که دکتر سریع‌القلم از دیدگاه اقتصاد محور به توسعه نگاه می‌کند از سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال‌ها وام گرفته است و دیدگاه فرهنگ محور وی برگرفته از بیانیه کنفرانس جهانی سیاست‌گذاری فرهنگی (مکزیکوسیتی) تبلور یافته که بانی آن سازمان آموزشی، علمی فرهنگی سازمان ملل بود.

در مورد نظریه انسجام درونی می‌گوید: این نظریه حاصل نگرش به میدان وسیعی از مصادیق مختلف غربی و غیر غربی و استفاده از روش استقرایی برای دستیابی به یک قاعده کلی از سوی سریع‌القلم بیان گردیده است (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۱۲۶-۱۱۶).

سریع‌القلم معتقد است به تعداد کشورهای جهان راه برای توسعه وجود دارد. این به این معنی است که می‌توان از مبانی نظری هر کشوری که قرابت بیشتری با کشور ما دارد

در مسیر توسعه بهره گرفت. نظریات وی در مورد همگرایی داخلی و انسجام درونی اقتباس از ارگانسکی است (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۱۶).

دیدگاه دکتر سریع‌القلم در رابطه با توسعه در انجا که الگوی مملکت‌داری را ارایه و اظهار می‌دارد: نهایتاً دولت است که مسئول توسعه یافتگی جامعه است در درون دولت باید نگرینست که چگونه به مسائل نگاه می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۴۷-۴۴) این دیدگاه او منطبق است بر دیدگاه نویسندگان و مکاتبی که با ارائه الگوی حکمرانی مطلوب، آن را عامل توسعه در کشورها می‌دانند (لفت ویک، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

در ان جا که دکتر سریع‌القلم سیاست را اولویت اول توسعه می‌داند «توسعه یافتگی، ذاتاً یک تصمیم سیاسی و حکومتی است که به زمینه سازی‌های فرهنگی نیاز دارد.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۴۶) دیدگاه او منطبق است با دیدگاه صاحب‌نظرانی که معتقدند: مهمترین و اصلی‌ترین متغیر که نقش تعیین کننده در شکل‌گیری مفهوم توسعه و شکست یا موفقیت طرح‌های توسعه‌ای دارد سیاست است (لفت ویک، ۱۳۸۴: ۱۹).

دکتر سریع‌القلم در خصوص نخبگان فکری و ابزاری معتقد است که مسئولیت اصلی در زمینه افزایش کارایی و انسجام تئوری حاکم بر یک جامعه بر عهده نخبگان آنست. وظیفه نخبگان این است که زوایای تئوریک مثلث مملکت‌داری را که بر سه عنصر علم، امنیت و مشروعیت استوار است به گونه‌ای هنرمندانه با مبانی ارزشی جامعه خود منطبق کنند (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۷۰). این عقیده با عقیده صاحب‌نظرانی که دولت توسعه‌ای را عامل اصلی توسعه در کشورهای در حال توسعه می‌دانند (لفت ویک: ۱۳۸۴: ۲۲۳-۲۰۶) انطباق دارد.

درمورد توجه به ساختار داخلی کشور در توسعه نظریات او منطبق است با نظریات مکتب ساختارگرایان از جمله پیتر کاتزن اشتاین و همکاران.

۳- تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق (تحلیل تئوریک دیدگاه‌های محمود سریع‌القلم):

در این قسمت برای این که دریابیم حرف حساب سریع‌القلم در باب توسعه چه بوده است و آیا اصولاً دیدگاه‌های او از نظر علمی منطبق بر چارچوب‌های یک نظریه است یا خیر، تحلیل و ارزیابی خود را به شرح زیر بیان می‌کنیم.

برای اینکه بتوانیم یک نظریه را تحلیل و ارزیابی کنیم باید به ملاک‌ها و معیارهای زیر توجه کنیم: ابطال‌پذیری (چالمرز، ۱۳۷۸: ۵۲) انسجام درونی - قابل آزمون بودن - ایجاز - قدرت تبیین‌کنندگی و قدرت پیش‌بینی (سروش، ۱۳۷۶: ۳۴-۲۴). اگر دیدگاه‌های سریع‌القلم درباره توسعه ایران را نوعی تئوری، نظریه یا مدل و یا سامان فکری بدانیم، ویژگی ضروری آن نوعی «انسجام» (coherency)، «شفافیت» (clarity) و «دقت» (accuracy) خواهد بود. منظور از انسجام در یک سامان فکری عبارت است از ارتباط منطقی آشکار ایده‌ها، استدلال‌ها و گزاره‌ها به گونه‌ای که در پیوند با یکدیگر یک کل را بسازند. منظور از شفافیت به طور خلاصه عبارت است از وضعیت وضوح بیانی به گونه‌ای که اولاً نشان دهنده توانایی درک و فهم مؤلف از مطلب خود و ثانیاً توانایی انتقال این درک و فهم به دیگران باشد و بالاخره منظور از دقت عبارت است کیفیت درستی گزاره‌ها از یک سو و تناسب آنها از سوی دیگر.

از میان این سه ویژگی ضروری یک سامان فکری، به ارزیابی فاکتور نخست یعنی فاکتور انسجام در اندیشه سریع‌القلم پرداخته می‌شود. پرسش اساسی این است که آیا مجموعه گزاره‌های علمی سریع‌القلم دارای انسجام لازم و ضروری برای طرح به مثابه یک سامانه فکری منسجم و تشکیل یک کل هستند؟ پاسخ به پرسش منفی است. در ادامه تلاش می‌گردد با تفکیک بین ۵ نوع گزاره در آثار ایشان و به ویژه مروری بر گزاره‌های تبیینی و تجویزی در اندیشه ایشان، فقدان انسجام آنها را نشان داده شود. به طور کلی شاید بتوان کل گزاره‌های مطرح شده در نظام اندیشگی سریع‌القلم را در پنج محور گزاره‌های توصیفی، گزاره‌های تبیینی، و گزاره‌های تجویزی و قدرت پیش‌بینی و ابطال‌پذیری مورد بررسی قرار داد.^۵

الف) گزاره‌های توصیفی (Descriptive):

به طور کلی می‌توان سریع‌القلم را در امر توصیف، کامیاب دانست. او چنان که خود می‌گوید، شناخت واقعی بافت موجود فکری و اجتماعی - سیاسی ایران را مهمترین دل -

^۵ - برگرفته از نظریات مجتبی قلی پور دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه تهران از سایت خرد در مورخه ۹۲/۴/۲۶

مشغولی نظری خود قرار داده است و در این راستا با غور و بررسی در تاریخ چند سده گذشته سرزمین ایران و تأمل مشاهده گرانه، مشارکت جویانه، و ژرف اندیشانه در موقعیت کنونی جامعه و سیاست این کشور توانسته است تصویری بسیار نزدیک به واقعیت از فکر و شخصیت ایرانی از یک سو و جامعه و سیاستی که او در آن زیست می‌کند از سوی دیگر به دست دهد.

ب) گزاره‌های تبیینی (Explanatory):

منظور از تبیین، گزاره، واقعیت و یا وضعیتی است که ما را از چرایی یا چگونگی رخ دادن چیزی آگاه می‌کند. انتظار از یک تبیین منسجم، شفاف و دقیق درباره توسعه ایران این است که بتواند چرایی توسعه نیافتگی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران را که سریع‌القولم به شدیدترین وجه ممکن به آن باور دارد، و ارتباط بین متغیرهای مختلف دخیل در این روند را توضیح دهد. اینکه ما ایرانی‌ها نمی‌توانیم با هم کار کنیم، تفاوت‌های یکدیگر را بپذیریم، خیلی زود عصبانی می‌شویم، مسایل فراوانی را کتمان می‌کنیم، خود را بیش از اندازه مهم ولی می‌دانیم، در قضاوت نسبت به افراد خیلی انصاف نداریم خیلی حرف می‌زنیم و کم فکر می‌کنیم، هیچکس را قبول نداریم (عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران: (سریع-القلم، ۱۳۸۲: صفحه پشت جلد)، اگر فرهنگ و شخصیت ایرانی ضد توسعه است، اگر سیاست و قدرت ایران اقتدارگرایانه است و اگر اقتصاد ایران، دولتی، رانتی، بیمار و فاسد است، ریشه و علت در کجاست و اگر این سه رابطه‌ای با هم دارند علت و معلول و یا سرآغاز و سرانجام این رابطه کجاست؟ این حداقل انتظار از منظومه فکری سریع‌القولم است. اما آیا در پارادایم اندیشگی سریع‌القولم این تمرکز و انسجام در نظام علت و معلولی مشهود است؟ پاسخ منفی است. البته وی در هر چهار کتاب خود بنحوی در پی پاسخگویی به این پرسش‌ها بوده است، به‌ویژه در کتاب عقلانیت و آینده توسعه یافتگی در ایران، در فصل بیست و دوم در تبیین رابطه نظام آموزشی و توسعه یافتگی و نحوه پرورش در کشورهای توسعه یافته مواردی را در ارتباط با تربیت انسان مطرح می‌نماید، اما بنظر نمی‌رسد با این تلاش قابل تقدیر، مخاطب اندیشه‌های سریع‌القولم پاسخ روشنی دریافت کند.

مهمترین نکته در بحث‌های تبیینی مدل فکری سریع‌القولم، رابطه بین فرهنگ، اقتصاد و سیاست است. ادعا و در واقع نقد اصلی ما در این بخش این است که سریع‌القولم در

موقعیت‌های مختلف طرح دیدگاه‌های خود در کتب سه گانه‌اش، بین اولویت، اصالت، و حتی تعیین‌کنندگی فرهنگ، اقتصاد و گاهی سیاست در چرخش و تناوب است و در این زمینه دیدگاهی منسجم ارائه نمی‌دهد. اینک با طرح گزاره‌هایی این ادعای خود را پشتوانه-دار می‌کنیم:

بخش‌های نخستین کتاب عقلانیت با نوعی فرهنگ‌گرایی نسبتاً آشکار آغاز می‌شود تا آنجا که سریع‌القلم می‌گوید: «فرهنگ اجتماعی، کیفیت فعالیت‌های اقتصادی یک جامعه را تعیین می‌کند» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۵۲) و درست در صفحه پس از آن چنین وزنی را از دوش فرهنگ و اقتصاد برداشته و مستقیماً بر دوش متغیر سومی به نام سیاست می‌گذارد: «به نظر می‌رسد به جای بحث درباره توسعه اقتصادی، بحث و تفکر در مورد "اصول مملکت‌داری" مهم‌تر بوده، ارجحیت دارد.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۵۳)

اما پس از بحث‌های مفصل درباره اهمیت اجماع فکری نخبگان ابزاری و فکری و اولویت حوزه حکومت و سیاست در امر توسعه، این تغییر موازنه مجدداً در کتاب تکرار می‌شود تا آنجا که سریع‌القلم در ص ۹۰ کتاب عقلانیت دوباره به فرهنگ‌گرایی برگشته و تأکید می‌کند:

«نظام اقتصادی و نظام سیاسی یک جامعه از نظام فرهنگی آن نشأت می‌گیرد. هر نظام اجتماعی در سایه نظام فرهنگی خود عمل می‌کند. اگر نظام فرهنگی از چارچوب و کارایی برخوردار باشد، نظام اقتصادی و نظام سیاسی به طور منطقی از کارایی بهره خواهد جست.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۹۰)

در رابطه بین نظام سیاسی و نظام اقتصادی نیز موضع سریع‌القلم متغیر است. آنچه در کتاب عقلانیت بر آن تأکید می‌شود بیشتر نوعی اولویت ساختار سیاسی بر ساختار اقتصادی و توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی است:

«به خاطر تابع بودن توسعه اقتصادی نسبت به توسعه سیاسی با توجه به شرایط و تحولات فعلی بین‌المللی، تا زمانی که وضعیت عمومی و تکلیف قانونی توسعه سیاسی در قالب یک جامعه حل و فصل نشود، ابعاد دیگر توسعه به صورت کیفی، تکاملی و موفقیت آمیز، محقق نخواهد شد.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

اما در پایان همین فصل عنصر آرامش اقتصادی به عنوان یکی از اصول ثابت ۱۲ گانه‌ی توسعه سیاسی و پیش شرط هم توسعه فرهنگی و هم توسعه سیاسی معرفی می‌شود:

سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

«آرامش اقتصادی و مالی زمینه ساز توسعه فرهنگی و نهایتاً توسعه سیاسی است.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۱۱۲)

این اشفتگی وقتی آشکارتر می‌شود که وی بار دیگر برخلاف گزاره صفحه ۱۰۴ که توسعه اقتصادی را تابع توسعه سیاسی می‌دانست، این بار با الهام از تجربه چین و شوروی تبیینی معکوس ارائه می‌دهد:

«وقتی چین را با شوروی مقایسه می‌کنیم؛ می‌بینیم که چینی‌ها نخست اصلاحات فرهنگی را شروع کردند و سپس وارد مرحله رفورم اقتصادی شدند و یقیناً در آینده نیز باید دست به رفورم سیاسی بزنند. یکی از مشکلات گورباچف این بود که کار خود را با رفورم سیاسی شروع کرد.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۱۲۸)

از مهمترین اشفتگی‌های تبیینی منظومه فکری سریع‌القلم، تغییر مکرر موضع وی در بیان رابطه بین اقتدارگرایی سیاسی، فرهنگ سیاسی، و اقتصاد دولتی است. او در فرهنگ سیاسی ایران مدعی است:

«اقتدارگرایی سیاسی یک نتیجه است که از دو شاخه فرهنگ تبعی و اقتصاد دولتی به دست می‌دهد.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۱۶).

و در جای دیگر می‌گوید: «در واقع، رفتارها و باورهای فرهنگی به عنوان یک ساختار نسبتاً با دوام، رفتارها و باورهای سیاسی را شکل می‌دهند و هدایت می‌کنند.» (سریع-القلم، ۱۳۸۶: ۱۷).

اما به‌گونه‌ای متناقض نما، در بخشی دیگر یکی از ویژگی‌های سه گانه فرهنگ سیاسی عشیره‌ای (تهاجم و غارت) را نتیجه نوع خاصی از ساختار سیاسی می‌داند:

«فرهنگ غارت و تجاوز به حریم روستاها و مناطق دیگر، ارتباط مستقیم با ساختار سیاسی ایران و نبود نظام متحد الشکلی دارد که در آن مبانی شهروندی باید جایگزین مبانی عشیره‌ای شود.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۷۰).

و در جای دیگری کل فرهنگ سیاسی عشیره‌ای که تا پیش از این علت ساختار سیاسی خاصی بود، بازتاب ساختار سیاسی ایران معرفی می‌شود:

«فرهنگ سیاسی عشیره‌ای و انعکاس آن در نظام‌های سیاسی ایران، در واقع بازتاب نوع ساختار سیاسی است که قرن‌ها در ایران وجود داشته است.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۱۱۱)

و در نهایت سریع‌القلم گزاره تبیینی‌ای صادر می‌کند که با کل چارچوب تئوریک کتاب فرهنگ سیاسی در تضاد است به این صورت که در حالی که براساس چارچوب کلی کتاب، تاکنون فرهنگ سیاسی غیرعقلایی نتیجه استیلا و تداوم فرهنگ سیاسی عشیره‌ای دانسته می‌شد اکنون چنین حکم می‌شود که: «فرهنگ سیاسی غیرعقلایی در نتیجه محصول حاکمیت مطلق دولت بر اقتصاد، فرهنگ و روان جامعه است.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۱۸۵). همین عدم انسجام تبیینی در کتاب اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار نیز قابل ردیابی است، آنجا که با طرح گزاره‌ای تعیین‌کنندگی فرهنگ نسبت به سیاست که ادعای اصلی کتاب فرهنگ سیاسی ایران بود در اقتدارگرایی ایرانی معکوس می‌شود:

«قدرت متمرکز، یکسویه، نامحدود و بی‌قاعده عصر قاجار در ایران، فرهنگ اقتدار سیاسی را به تدریج به فرهنگ اقتدار اجتماعی نیز مبدل کرد.» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۳۶). و نیز: «این فرهنگ درباری به فرهنگ اجتماعی در ایران هم تبدیل شده است.» (سریع-القلم، ۱۳۹۰: ۳۷).

ج) گزاره‌های تجویزی (Prescriptive):

در این قسمت نگارندگان گزاره‌های تجویزی سریع‌القلم پیرامون توسعه جهان سوم به طور کلی و توسعه ایران به طور خاص را در کتاب‌های او مرور می‌کند تا درجه انسجام نظام اندیشگی و مدل توسعه پیشنهادی وی را مورد سنجش قرار دهد. سریع‌القلم در کتاب عقلانیت خود می‌گوید: «رهیافت نخبه‌گرایانه برای پیشرفت جهان سوم یک پیام مهم در بردارد: اولین قدم در پیشرفت، خانه‌تکانی نهاد دولت است.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۱۳) و این در حالی است که درست ۴ صفحه بعد در صفحه ۱۷ ادعا می‌کند:

«بدون آماده‌سازی‌های فرهنگی و تحول در شخصیت ایرانی، نه خصوصی‌سازی اقتصادی میسر خواهد بود و نه توسعه سیاسی که هدفی به مراتب پیچیده‌تر و عمیق‌تر است.»

و در صفحه‌های ۱۸ و ۲۷ می‌گوید: «تا ساختارهای منتهی به شخصیت را تغییر ندهیم، ساختارهای سیاسی و اقتصادی متحول نخواهند شد.» اما این پراکنده‌گویی‌ها در همین‌جا ختم نمی‌شوند و سریع‌القلم در صفحه ۷۸ کتاب عقلانیت و آینده توسعه یافتگی در ایران موضع خود را مجدداً تغییر داده و با این استدلال که:

«تا افراد پس انداز نداشته باشند، نمی‌توانند وارد عرصه فرهنگ شوند... و همگانی کردن فرهنگ معقول، اقتصاد سالم و رو به رشد می‌خواهد» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۷۸). به عقیده نگارندگان از این حیث نظریات سریع‌القلم سازگاری درونی ندارد، چرا که پراکنده گویی‌های زیادی که در برخی موارد شبیه تناقض را نیز ایجاد می‌کند در آثار او دیده می‌شود.

د) قدرت پیش بینی (prediction):

عمده پیش‌بینی‌هایی که سریع‌القلم در آثار خود و مبتنی بر نظریات خود ارائه نموده است بدین گونه است:

سریع‌القلم گفته است که بعضی از کشورهای جنوب نسبت به بعضی دیگر از فرصت‌ها و امکانات و توانایی‌های بیشتری برخوردارند و در نظام بین‌الملل قرن بیست و یکم از کارایی، آمریت و شتاب و تاثیرگذاری فراتری بهره خواهند برد مثل پاکستان، کره جنوبی، آرژانتین و برزیل (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۴۶).

واقع‌بینانه است اگر تصور کنیم که توسعه با توجه به امکانات بین‌المللی و سیر روندها در آینده در کشورهای محدودی نظیر اعضای اوپک، کشورهای خاور دور (چین، سنگاپور، مالزی، اندونزی و تایلند)، پاکستان، هند، برزیل و آرژانتین و چند کشور دیگر امکان‌پذیر خواهد بود (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۲۶).

ظرفیت عرضه و تقاضا، سرمایه و تکنیک سه محور اقتصادی جهان یعنی آمریکا، اروپا و ژاپن موجب آن می‌شود که این ارکان برای دهه‌های آینده رهبری اقتصاد بین‌الملل را با نظارت آمریکا در دست داشته باشند (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۳۷). علیرغم کاهش قدرت اقتصادی آمریکا، این کشور با توجه به محدودیت‌های متنوع ژاپن و اروپا در سال‌های آتی نقش مدیریت روابط اقتصادی را به عهده خواهد داشت (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۳۶).

ژاپن به دلایل فرهنگی، آموزشی، سیاسی، نظامی و اجتماعی از شرایط ایفای یک نقش بین‌المللی برخوردار نیست و در سال‌های آینده به حمایت از حاکمیت بین‌المللی آمریکا خواهد پرداخت تا به جایگزینی آن (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۳۶). به عقیده محققین پیش‌بینی - های سریع‌القلم که در حدود ۲۲ سال قبل صورت گرفته است، در حال حاضر اکثراً به وقوع

- برگرفته از نظریات مجتبی قلی پور دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه تهران از سایت خرد در مورخه ۹۲/۴/۲۶

پیوسته است. به جز پاکستان که جنگ امریکا با افغانستان و نیز حضور طالبان مانع از دستیابی کامل آنها به اهداف توسعه شد، سایر کشورهای ذکر شده مسیر توسعه را همان گونه که سریع‌القلم پیش‌بینی کرده بود طی نموده‌اند. بنابراین نظریات سریع‌القلم از این حیث که از پیش‌بینی عاجز نیست، از بنیان علمی برخوردار است و قالب یک نظریه را رعایت نموده است.

۵) ابطال‌پذیری:

ابطال‌پذیری یعنی سازش نداشتن با همه پدیده‌های ممکن؛ و قانون ابطال‌پذیر یعنی قانونی که برای آن بتوان تصور کرد در صورت وقوع پدیده‌ای باطل خواهد شد. به تعبیر دیگر هر مدعی قانون و نظریه‌ای باید نشان دهد که در چه صورت دست از سخن خواهد کشید. یا مدعی بگوید که چگونه این نظریه باطل خواهد شد (سروش، ۱۳۵۹: ۱۰۸).
علل بسیاری وجود دارد که سخنی ابطال‌ناپذیر می‌گردد. از جمله: حاوی تناقض بودن (مانند زمین هم کروی است و هم کروی نیست) - توتولوژیک بودن (تکراری بودن سخن یا همان‌گویی) - مشتمل بر حصر منطقی بودن (فردا یا بارانی است یا بارانی نیست) - در مورد آینده نامعلوم نظر دادن - کیفی و با ابهام سخن گفتن (سروش، ۱۳۵۹: ۱۱۱-۱۱۲).
به عقیده نگارندگان نظریات سریع‌القلم از حیث ابطال‌پذیری دارای شرایط زیر می‌باشد:

۱- سریع‌القلم در هیچ یک از آثار خود ادعا نموده است که در صورت حادث شدن فلان شرط نظریه او ابطال می‌گردد. پس از این حیث نظریه او وجاهت علمی لازم را ندارد.
۲- از حیث تناقض.. نگارندگان معتقدند اگرچه پراکنده‌گویی در آثار این نویسنده وجود دارد ولی در هیچ یک از آثار سریع‌القلم تناقض آشکاری دیده نمی‌شود. هرچند که بدبینانه نگرستن به پراکنده‌گویی‌ها، تناقض را نمایان می‌کند. لذا از این حیث نظریه او به طور نسبی دارای وجاهت علمی است.

۳- توتولوژیک بودن: به عقیده پژوهشگران، اگرچه سریع‌القلم در آثار خود از نویسندگانی در غرب و شرق دیدگاه‌هایی اخذ نموده است ولی دیدگاه‌های او تکراری و همان‌گویی نیست و با نظریه فرد خاصی مطابقت ندارد. اگرچه در قالب مثلاً مکتب‌نوسازی می‌توان مشابهت‌های را در دیدگاه‌های ابراز شده یافت، ولی همان‌گویی نیست.

۴- مشتمل بر حصر منطقی: از این حیث نظریات سریع القلم ویژگی‌های خاصی دارد که ابطال ناپذیری را در آن نفی می‌کند. برای مثال انعطاف‌پذیری در نظریات او در حد زیادی وجود دارد. یک‌جانبه‌نگر نبوده و به ابعاد توسعه به صورت هماهنگ نگریسته است. او معتقد است در یک جامعه زاهد نیاز است. روشنفکر نیز نیاز است، غرب زده نیاز است و بومی‌نگر هم نیاز است. او یکسان‌سازی مردم را که نوعی حصر منطقی محسوب می‌گردد نفی می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۲). بر همین اساس می‌توان ادعا کرد که از این حیث نظریه سریع‌القلم ابطال‌پذیر است و وجهت علمی دارد.

۵- در مورد آینده نامعلوم نظر دادن: نگارندگان معتقدند در هیچ یک از آثار سریع‌القلم از آینده نامعلوم سخن گفته نشده است. اگر در موردی توسعه کشور یا کشورهای را پیش بینی نموده است این مسئله از تاریخ اظهار تا زمان حاضر به وقوع پیوسته است. لذا پژوهشگران معتقدند از این حیث نیز نظریه سریع‌القلم بنیان علمی دارد.

۴- نتیجه‌گیری:

یافته‌های پژوهشگران حاکی از آن است که در نظریات دکتر سریع‌القلم در مورد موضوعات مرتبط با توسعه و توسعه یافتگی پراکنده‌گویی دیده می‌شود، نمونه‌های زیر گواه این نکته هستند:

کار اقتصادی را نسبت به کار فرهنگی در اولویت قرار می‌دهد. این رویکرد در کتاب فرهنگ سیاسی ایران نیز تکرار می‌شود و سریع‌القلم برخلاف اغلب مواضع خود در کتاب عقلانیت که بر اولویت اصلاح ساختار فرهنگی و سیاسی تأکید کرده بود، دم از ضرورت اصلاح ساختار اقتصادی به مثابه مایه و پایه هرگونه تحولی می‌زند:

«جامعه مدنی، رسانه‌های مستقل، و آزادی بیان و تشکل زمانی شکل گرفته و پایدار می‌ماند که جامعه منابع مالی مستقل از حکومت داشته باشد. هنگامی که جامعه منابع تولید ثروت را نداشته باشد، دلیلی بر تشکل سیاسی آنان نیز وجود دارد؛ زیرا تشکل سیاسی برای دفاع از حریم طبقات اجتماعی و بسط دایره مانور آنهاست. دلیلی بسیار ساده برای بحران‌های مکرر سیاسی از دوران پس از مشروطه در ایران وجود دارد: فقدان استقلال مالی جامعه و نبود طبقاتی که ظرفیت تولید ثروت داشته باشند.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۳).

و در ادامه صراحتاً مدعی می‌شود:

اصلاح ساختار اقتصادی یک جامعه مقدم بر اصلاح ساختار سیاسی آن است... دموکراسی نتیجه لیبرالیسم اقتصادی است؛ زیرا دموکراسی به‌عنوان یک ضرورت برای دفاع از تولید ثروت به وجود آمده است و محصول بحث‌های روشنفکرانه و یا در مقام رضایت بخشیدن به نیازهای ذهنی اندیشمندان ظاهر نشده است. دموکراسی بدون پسوند لیبرالیسم اقتصادی نه تنها معنا ندارد، بلکه فاقد مصداق است (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۴).

در موضع‌گیری جدید سریع‌القلم، اصلاح ساختار اقتصادی نه تنها نسبت به اصلاح ساختار سیاسی، بلکه نسبت به اصلاح ساختار فرهنگی و اجتماعی نیز اولویت تام دارد: «اگر جامعه‌ای قصد حرکت در مسیر توسعه یافتگی داشته باشد، ابتدا باید در چارچوب‌های اقتصادی حرکت کند و سپس در فضاهای اجتماعی و فرهنگی تحول ایجاد نماید. توسعه سیاسی آخرین مرحله و در واقع محصول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۵).

اما در همین صفحه ناگهان ورق برمی‌گردد و دوباره دم از اولویت تحول فرهنگی بر تحول اقتصادی زده می‌شود:

«حتی اگر قرار باشد در ساختار اقتصادی کشور تحولی صورت پذیرد، خانه تکانی در بنیان‌های فرهنگی و فرهنگ سیاسی جامعه از ضرورت‌های جدی است. تولید ثروت خصوصی که نتیجه کار، زحمت، فکر و نوآوری باشد، هنوز در فرهنگ ایرانی اعتبار ندارد. جامعه قبل از دوره نفت به رانت سیاسی و بعد از نفت به رانت اقتصادی عادت کرده است...» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۶)

و دوباره بازگشت به اولویت اصلاح ساختار اقتصادی را شاهدیم:

«به‌عنوان یک عامل سرنوشت‌ساز برای ملتها و نظام‌های سیاسی، هیچ متغیری در دنیای جدید به اندازه آزادسازی اقتصادی در عقلایی کردن حوزه سیاست و فرهنگ سیاسی کشورها وجود ندارد. تظاهرات، تحصن، راهپیمایی، کار رسانه‌ای، تحول آموزشی و تشکل‌های حزبی عموماً مفید هستند، ولی وزن تمامی آنها در ایجاد تغییر سیاسی زیر بیست درصد است. عامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی عقلایی، جدایی حوزه قدرت دولتی از حوزه اقتصاد و ثروت‌یابی است.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۵۲).

سریع‌القلم در بخشی دیگر ادعای کاملاً خلاف این مسأله دارد و به این ترتیب با خروج از دایره اولویت تحول فرهنگ یا اقتصاد، این بار شاهد بازگشتی ناگهانی به رویکردی هستیم که در برخی از قسمت‌های کتاب عقلانیت هم بر آن تأکید شده بود:

«اگر بنا باشد فرهنگ سیاسی یک جامعه در مسیر عقلانی شدن قرار گیرد، در ابتدای امر به آرامش سیاسی و حرکت در جهت نهادینه شدن ساختار سیاسی نیاز است.» (سریع-القلم، ۱۳۸۶: ۷۵)

و در جای دیگر نیز، ساختارسازی سیاسی را پیش شرط تنظیم حوزه اقتصاد و نیز فرهنگ می‌داند که با همه ادعاهای پیشین در تضاد است:

«تنظیم قواعد گردش قدرت در یک کشور، به تدریج حوزه اقتصاد را هدایت می‌کند. سلامت فرهنگی و اقتصادی یک کشور، بدین صورت تابع وضعیت سیاسی و ساختار نظام سیاسی آن کشور است.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۱۱۷)

اگر در عقلانیت، سریع‌القلم با اتخاذ رویکردی دولت محور و نخبگان محور، در نهایت دولت را موتور توسعه معرفی می‌کند، کتاب فرهنگ سیاسی با دولت لیبرال شبگرد حافظ امنیت به پایان می‌رسد:

«مثلاً تحول فرهنگ سیاسی سه ضلع دارد: خصوصی سازی اقتصادی (که مهمترین عامل در اشاعه فرهنگ سیاسی عقلایی است)، بسط فرهنگ فردیت مثبت، محدود کردن دولت به حفظ امنیت و نظارت.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۱۷۴). قابل تأمل اینکه در پایان بار مسئولیت سنگین تحول ساختاری نیز بر دوش دولتی گذارده می‌شود که قرار بود فقط نقش‌های امنیتی و نظارتی داشته باشد:

«از آنجا که در کشورهای در حال توسعه، جامعه عموماً ضعیف و تشکل نیافته است، مسئولیت تحول ساختاری بر عهده نخبگان سیاسی خواهد بود که مسائل کشور خود را به درستی تشخیص دهند و سپس ساختارهای لازم را اجرا نمایند.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۲۰۰).

چنین فقدان انسجام و دقتی را در اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار نیز شاهدیم:

نخستین جمله‌های این کتاب با گزاره‌هایی آغاز می‌شود که هم بسیاری از گزاره‌های کتاب عقلانیت را نقض می‌کنند و هم برخی از گزاره‌های اصلی فرهنگ سیاسی ایران را، و جالب اینکه در خود کتاب اقتدارگرایی نیز گزاره‌هایی خلاف آنها صادر می‌شود:

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

«تاریخ ملت‌ها به وضوح نشان می‌دهد که برای اصلاح هر نوع نارسایی، ابتدا باید فکر اصلاح شود... پس از اصلاح فکر، ساختارهای لازم جهت اعمال فکر جدید و منطقی باید طراحی گردد که خود نیز چالشی عظیم است.» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۹)

و این در حالی بود که در کتاب عقلانیت، فکر ایرانی مدرن معرفی شده بود و بیشتر بحث از اصلاح شخصیت در میان بود. البته وفاداری سریع‌القلم به گزاره اولویت اصلاح فکری نیز به سرعت جای خود را به لزوم تدوین نظم حقوقی و به عبارتی ساختارسازی حقوقی می‌دهد و جالب‌تر آنکه تلاش برای اصلاح فکر به عنوان اشتباه اندیشمندان عصر قاجار و پهلوی مطرح می‌شود:

«تاریخ معاصر نشان می‌دهد که قدرت خواهی و زیاده روی در قدرت خواهی افراد تنها با تدوین یک نظام حقوقی و ایجاد منافع برابر و متضاد در برابر قدرت خواهی قابل دفع است. به نظر می‌رسد عموم اصلاح‌گرایان و اندیشمندان عصر قاجار و پهلوی در پی «تغییر اندیشه‌های» نخبگان سیاسی و مردم بوده‌اند.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۱۶). و در جای دیگر نیز مجدداً از ضرورت ساختارسازی حقوقی سخن گفته می‌شود:

«عدم ایجاد یک نظام سیاسی حقوقی علت اصلی موفق نشدن مبارزات سیاسی اجتماعی ایرانیان در دوره قاجار و نهادینه نشدن دست‌آوردهای نهضت مشروطه بود.» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۳۵)

در نهایت نیز سریع‌القلم سه محور اصلاح ساختار اقتصادی یا خصوصی‌سازی اقتصادی (توسط جامعه)، اصلاح ساختار فرهنگی (توسط دولت)، و جامعه مدنی و تشکل (توسط جامعه) را به عنوان مکانیزم‌های گذار از اقتدارگرایی معرفی می‌کند که نشان‌دهنده ادامه آشفتگی تجویزی در سراسر سامان اندیشگی اوست.

اما مهمترین آشفتگی تجویزی منظومه فکری سریع‌القلم، تعدد نقطه آغاز فرایند توسعه و به عبارتی دیگر گام نخست است. نقد ما در این بخش به دیدگاه‌های سریع‌القلم این است که در بخش‌های مختلف کتاب‌های وی، عوامل مختلفی به عنوان نخستین گام یا نقطه آغاز یا سنگ بنای توسعه و عناوین دیگری از این قبیل مطرح شده‌اند. چند نمونه از این قبیل پراکنده گویی را در زیر اشاره می‌کنیم:

«حل بحران مشروعیت و یا آغاز جریانی که به حل آن منجر شود، نقطه شروع اصلاحات و رشد کمی و کیفی جامعه است» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۳۴). و این در حالی است که در صفحه ۵ کتاب فرهنگ سیاسی ایران این فرایند کاملاً وارونه می‌شود:

«اگر جامعه‌ای قصد حرکت در مسیر توسعه یافتگی داشته باشد، ابتدا باید در چارچوب‌های اقتصادی حرکت کند و سپس در فضاهاى اجتماعى و فرهنگى تحول ایجاد نماید. توسعه سیاسى آخرین مرحله و در واقع محصول توسعه اقتصادى، اجتماعى و فرهنگى است» (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۵).

و بار دیگر در کتاب عقلانیت سر آغاز کلاف توسعه به این شکل تغییر می‌کند: «هماهنگی، همسویی و هم‌نگری میان نخبگان فکری و نخبگان ابزاری (صاحبان ثروت و قدرت) است که اولین و مهمترین قرارداد اجتماعى در مسیر توسعه یافتگی تلقى می‌گردد.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۳۹-۴۰)

و همین دیدگاه در ص ۴۶ تکرار می‌شود: «توسعه یافتگی، ذاتاً یک تصمیم سیاسى و حکومتى است که به زمینه‌سازى‌هاى فرهنگى نیاز دارد.» و در ص ۵۵ دیدگاهی مطرح می‌شود که با اندیشه‌های سریع‌القلم مبنی بر جامعه محور بودن توسعه در کشورهای توسعه یافته غربی که در هر سه کتاب او مورد تأکید قرار گرفته کاملاً در تضاد است:

«چه در جهان سنتى و چه در جهان سوم، جهش و تحرک اصلی در توسعه و تداوم آن پیوسته از آن هیأت حاکمه بوده است... تاریخ اقتصادى-سیاسى توسعه نشان‌گر این واقعیت است که مهمترین عامل بسیج‌کننده، حمایت‌کننده و حرکت‌دهنده توسعه، افکار، سازماندهی و اجماع نظر هیأت حاکمه بوده است.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۵۵).

از دیگر نتایج این پژوهش این است که دکتر سریع‌القلم در آثار خود در اولویت دادن به ساختار-کارگزار در مسیر توسعه، نیز دچار تفرق رأی می‌باشد. از این رو نیز، نظریات وی بایستی انسجام بیشتری داشته باشد. نمی‌توان پذیرفت در یک‌جا به ساختار اولویت داد و در جایی دیگر به کارگزار.

^۷ - برگرفته از نظریات مجتبی قلی پور دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه تهران از سایت خرد در مورخه ۹۲/۴/۲۶

نتایج حاصله از این پژوهش حاکی است که سریع‌القلم اعتقاد دارد موانع توسعه و توسعه‌یافتگی در ایران دربرگیرنده موارد زیر است (راهکارهای ارائه شده از سوی سریع‌القلم برای توسعه کشور):

دغدغه پیشرفت، توسعه‌یافتگی و ثبات سیاسی ایران، همچنان ادامه دارد. کشورهای هم‌ردیف ما راه خود را پیدا کرده، ما همچنان در نزاع‌های فکری و سیاسی خود غوطه‌وریم. قبل کشورهای مثل کره جنوبی، مالزی و حتی چین بحث توسعه‌یافتگی را شروع کردیم ولی هیچ توفیقی در این زمینه نیافته‌ایم. واقعیت تلخ این است که ما خیلی فکر نمی‌کنیم، صحیح فکر نمی‌کنیم، جمعی فکر نمی‌کنیم و به این نتیجه می‌رسیم که مسائل خود را خوب تشخیص نمی‌دهیم. مدام نظام‌های اجتماعی و سیاسی خود را تغییر می‌دهیم. شاید سامان و استقرار را دوست نداریم چون خیلی زحمت دارد ترجیح می‌دهیم با هیجان و اوضاع روز زندگی کنیم. افکار بسیار خوب خود را در سخنرانی‌ها نتوانسته‌ایم به سیستم تبدیل کنیم.

افکار غربی را خیلی خوب و سریع ترجمه و ریسندگی و بافندگی خود را به آن اضافه می‌کنیم. عده‌ای می‌خواهند تمام مردم را زاهد، برخی می‌خواهند همه مردم را روشنفکر و بعضی می‌خواهند همه را غربی کنند ... بدون اینکه متوجه باشند که هر کدام از این ((ایسم‌ها)) نوعی تحمیل به عامه مردم است جامعه به همه نوع قشر بندی نیازمند است. یکسان سازی مردم بسیار مضر است و استقلال را از آنها سلب می‌کند. آزادی یعنی هر کس تعلق فرهنگی خود را بدست آورد. افکار ما با خلیاتمان سازگاری ندارد. هنرمندانه سخنرانی می‌کنیم افکاری که هنوز دنیای صنعتی به دنبال تحقق آنهاست به زبان می‌آوریم به جهانیان فن گفت و گو می‌آموزیم همه را به وحدت فرا می‌خوانیم برخلاف آنچه دینمان به ما آموخته، ترحم نداریم، بلکه حذف و تخریب و حسادت به شدت میان ما رواج دارد و خارج از خود به دنبال علت‌ها و مشکلات و ریشه‌ها هستیم. عمده مشکل توسعه نیافتگی ایران در افکار مانیست در شخصیت پرورش نیافته‌ی ماست (ناتوانی در ساختن سیستم) دو پایه متدلوزیک غرب ساماندهی و تشکل از یک طرف و ظرفیت انتقادپذیری افراد از طرف دیگر است که ما در هر دو مورد ضعیف هستیم که البته قابل اصلاح است. خلیات غیر مدنی ما ذاتی نیستند بلکه نتیجه‌ی ساختارهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی انباشته شده‌ی تاریخ ایران هستند.

سریع القلم دو رهیافت را برای پیشرفت کشوری که در حال توسعه است مطرح نموده است:

۱- رهیافت نخبگان محور ۲- رهیافت جامعه محور

تنها نمونه از نظام جامعه محور، کشور هند است که نمونه دومی هم ندارد. با این شرایط که وجود نظام حزبی در کشور هند اکثریت مردم به لحاظ منابع مالی به دولت وابسته نبوده و رسانه‌ها مستقل از دولت هستند یا به عبارتی مجموعه تشکلهای حزبی، رسانه‌ها و سیستم قانونی، قویتر از مجموعه‌ی حاکمیت سیاسی و نظام اقتدار است. رهیافت نخبگان محور نه به عنوان رهیافت مطلوب یا معقول بلکه تنها رهیافت جامع، کارآمد و علمی است. کشورهای جهان سوم با وجود اینکه هنوز دارای تشکل حزبی و فرهنگ فردی مثبت نشده‌اند، ولی ناگزیر در سیر تحولات جهانی قرار گرفته، نمی‌توانند توقف کنند و در نتیجه ((مسئولیت موقت)) توسعه‌یافتگی برعهده‌ی نخبگان سیاسی یا ابزاری و نخبگان فکری قرار می‌گیرد.

رهیافت نخبگان محور به معنی نخبه‌سالاری نیست بلکه به معنی ورود بهترین‌ها، با سوادترین‌ها، سیرترین‌ها و... به حوزه سیاست و تصمیم‌گیری است در واقع به معنی شایسته‌سالاری است.

نتایج حاصله حاکی از آن است که سریع‌القلم عناصر لازم به عنوان شرط لازم برای پیشرفت در کشورهای در حال توسعه را موارد زیر می‌داند:

۱- نظام غیر رانتیه ۲- ناسیونالیسم قوی نخبگان ابزاری یا دلبستگی قابل توجه به توسعه یافتگی ۳- فهم مشترک نخبگان ابزاری و فکری از شرایط داخلی و جهانی که تعیین‌کننده‌ترین عامل است. ۴- اتصالات تکنولوژیک و علمی و مدیریتی با غرب ۵- سیاست خارجی هموار کننده سرمایه‌گذاری خارجی. ۶- فرهنگ اقتصادی سیاسی و اجتماعی علاقمند به توسعه یافتگی رایج بین المللی ۷- محیط امنیتی داخلی و خارجی قابل اتکا و باثبات.

از دیگر نتایج این پژوهش این است که: سریع‌القلم اعتقاد دارد که مشخص نیست انرژی توسعه ایران کجاست. در بخش خصوصی، گروه سیاسی، نیروهای مسلح، بخش کشاورزی، روحانیت و... خیلی روشن نیست. این تمرکز انرژی و اجماع نخبگان ابزاری در

ایران بدست نیامده و این مشکل ایران است ((فقدان تجمع و اجماع جمعی از گروه‌های نافذ نوساز)).

سریع‌القلم هفت اصل ثابت را برای توسعه کشور مطرح و معتقد است، هفت اصل ثابت توسعه در تاریخ اقتصادی- سیاسی کشورهای مختلف عمومیت داشته و زیر بناهای فرهنگی- سیاسی توسعه بوده است. و در استخراج این عوامل، استنباط انسانی بکار رفته است و بطور عملی و منطقی قابل تصحیح و تغییر است. هدف این بوده که مجموعه‌ای از مشاهدات عینی و علمی و با استفاده از تجربیات انسانی دیگران، ارتباط منطقی میان میان توسعه مادی از یک طرف و ضرورت‌های فرهنگی- سیاسی از طرف دیگر را ایجاد کند.

واقعیت این است که تاریخ فقط سلطه‌گری سیاسی و فرهنگی را با توسعه‌ی اقتصادی آمیخته است. تلفیق انسان دوستی و معنویت و توجه به زندگی اخروی با توسعه اقتصادی کمتر دیده می‌شود. در این زمینه دین مبین اسلام که هم راهنمای دنیوی انسان است و هم راهنمای اخروی، منطقی‌ترین و علمی‌ترین تلفیق را ارائه کرده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سریع‌القلم معمای توسعه یافتگی ایران را در یک نکته نهفته می‌داند: چگونگی تلفیق منطقی چند عنصر یعنی حفظ حاکمیت ملی، حفظ فرهنگ اخلاق و معنویت دینی، حل و فصل دائمی بحران مشروعیت، مشارکت قاعده‌مند مردم در پیشرفت کشور، پیشرفت قابل انباشت اقتصادی و روابط معقول و دوطرفه با محیط بین‌المللی. و در نهایت این نتیجه را می‌گیریم که سریع‌القلم معتقد است باید برای پیشرفت کشور بومی کار کرد و بومی فکر کرد. از افراد و مفاهیم غربی تا آنجا استفاده کنیم که به ساخت- های داخلی ایران مربوط باشد و در این مسیر بایستی بافت موجود فکری و اجتماعی- سیاسی ایران را به‌خوبی شناخت.

منابع:

- سریع‌القلم، محمود، توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل، تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۵
سریع‌القلم، محمود، عقل و توسعه یافتگی، تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۶
سریع‌القلم، محمود، عقل و توسعه یافتگی (مبانی ثابت پارادایم توسعه)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدبشت و خرداو ۱۳۹۳

سریع‌القلم، محمود، عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۲

سریع‌القلم، محمود، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: ناشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶

سریع‌القلم، محمود، اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار، تهران: فرزانه روز، ۱۳۹۰

سروش، عبدالکریم، علم چیست، فلسفه چیست؟ تهران: انتشارات صراط، ۱۳۷۶

سروش، عبدالکریم، دانش و ارزش، تهران: انتشارات باران، ۱۳۵۹

چالمرز، آلن اف، چیستی علم، ترجمه دکتر سعید زیبا کلام، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰

لفت ویک، ادوین، سیاست و توسعه در جهان سوم، ترجمه علیرضا خسروی و مهدی میر محمدی، تهران: مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۴

ی.سو، الوین، تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۲

رایف، دانیل و دیگران (۱۳۸۱): تحلیل پیام‌های رسانه‌ای، ترجمه مهدخت بروجردی علوی، تهران: نشر سروش

کرپیندورف، کلوس (۱۳۷۸): تحلیل محتوا، ترجمه هوشنگ نایب، تهران: انتشارات روش

باردن، لورنس (۱۳۷۴): تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمینی دوزی سرخابی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی

هولستی،؟ (۱۳۷۳): تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی، ترجمه نادر سالار زاده امیری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی

مأخذ:

نظام بین‌الملل و مسئله صحرای غربی، محمود سریع‌القلم، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹.

سیر روش و پژوهش در رشته روابط بین‌الملل، محمود سریع‌القلم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۷۱.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، محمود سریع‌القلم، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹.

روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، محمود سریع‌القلم، تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۰.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

جمهوری اسلامی ایران و مساله کارآمدی (گزارش پژوهشی)، محمود سریع‌القلم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.

ایران و جهانی شدن: چالش‌ها و راه‌حل‌ها، محمود سریع‌القلم، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۴.

پیشوایی فراتر از زمان: درآمدی بر نظام فکری و سیره عملی امام موسی صدر، محمود سریع‌القلم، موسسه تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۹۰.